



حمید امیری

سناریوی آمریکا در خلیج فارس

ثروت و سرزمین نفت خیز آن کشور را آغاز کرد تا جایی که طرح محو سرزمین کویت از صحنه جغرافیایی نیز مطرح شد.

در پی این اقدامات امپریالیزم آمریکا که از گذشته تا حال در بین سایر کشورهای امپریالیستی بیشترین سلطه را در این منطقه اعمال کرده بود، در پی فروپاشی کشورهای بلوک شرق و حتی بدون در نظر گرفتن منافع سیاسی و اقتصادی اروپا در منطقه، حضوری مداخله گرانه و مستقیم را در دستور کار استراتژی سیاست خارجی خود در منطقه قرار داد.

مسئلاً آمریکا نمی توانست بدون داشتن بهانه و ابتدا به ساکن حضور سیاسی و نظامی خود را ممکن سازد. بورژوازی عراق در پی منافع خود در منطقه بود اما آمریکا بیشترین سود را از عملکرد عراق در همان منطقه بدست آورد.

بی ربط نیست اگر حمله عراق به کویت را با ترغیب یا چراغ سبز تلویحی آمریکا بدانیم، کافی است به اخبار آن زمان مراجعه کنیم تا صحت مطلب فوق ثابت شود. سفیر آمریکا در عراق کمی پیش از شروع حمله به مسئولین عراقی گفته بود «حمله عراق به کویت مربوط به دو کشور است» به عبارتی دیگر آمریکا هیچ دخالتی نخواهد کرد.

اقدامات بورژوازی حاکم بر عراق در منطقه خاورمیانه و موضع گیری کشورهای غربی خصوصاً آمریکا طی ۱۵ سال گذشته همواره مورد توجه خاص تحلیل گران بوده، این اقدامات که تماماً با جنگ و خونریزی همراه بوده است نه تنها برای کشور عراق سودی در برداشته بلکه به بحران اقتصادی و اجتماعی آن افزوده است، و به گونه ای بوده که دستاویز لازم برای دخالت و پیشبرد سیاست های آمریکا در منطقه فراهم شده است.

حمله نظامی علیه ایران در سال ۵۹، هشت سال به طول انجامید. در این مدت انسان های بسیاری جان خود را از دست داده و یا معلول، آواره و اسیر شدند، صدها میلیارد دلار خسارت ناشی از بمباران هوایی و موشک باران و... به بار آمد و سرانجام پس از پایان جنگ، عراق با میلیاردها دلار بدهی خارجی بدون کسب نتیجه به نقاط مرزی قبلی بازگشت، طی این سالها اقدامات عراق نه تنها باعث کشاندن نیروهای نظامی آمریکا به منطقه شد، بلکه با استراتژی مرحله ای آمریکا در مورد کشور ایران یا همان سیاست فشار با هدف تغییر موضع جمهوری اسلامی منطبق بود.

دولت عراق پس از آن، حمله به مناطق کردنشین شدت بخشید و همچنین تعرض به خاک کویت به طمع

اما پس از شروع جنگ، شدیدترین مخالفت علیه عراق از سوی آمریکا صورت گرفت.

آمریکا توانست حضور خود را در منطقه خلیج فارس تحت لوای قطعنامه‌های سازمان ملل رسمیت ببخشد. آمریکا با اعمال نفوذ در شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه‌های متعددی را به تصویب رساند که عراق را ملزم به قبول مفاد آن می‌کرد، عراق پس از دو سال مجبور شد قطعنامه‌های ۷۰۶ و ۷۱۲ شورای امنیت را بپذیرد تا بتواند صادرات نفت را از سرگیرد. عراق در مورد انهدام مراکز سلاح‌های غیرمتعارف همکاری بی‌سابقه‌ای را از خود نشان داد، این موضوع در گزارش «والف اکیوس» رئیس کمیسیون ویژه سازمان ملل مشهود است، اکیوس تصدیق کرد عراقی‌ها در اجرای این قطعنامه همکاری کامل خود را نشان داده‌اند. با این وجود هنوز تحریم نفتی علیه عراق به قوت خود باقی است. دولت آمریکا اعلام داشت تا زمانی که قطعنامه‌های مربوط به حقوق بشر، و به رسمیت شناختن تمامیت ارضی کویت از سوی عراق رعایت نشود، تحریم‌ها پایان نمی‌گیرد. در پی آن عراق حاکمیت کویت را به رسمیت شناخت که از سوی آمریکا ناکافی اعلام گردید. به این ترتیب، بهانه آمریکا جهت حضور در خلیج فارس و اعمال نفوذ در منطقه به پایان نرسیده است.

واضح است که آمریکا از قبل حضور مستقیم سیاسی و نظامی در منطقه خلیج فارس را طراحی کرده بود که توسط عراق عملی شد و زمینه مناسبی برای پیشبرد سیاست خارجهی آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس فراهم شد.

اساساً آمریکا بدون حضور در منطقه خلیج فارس نمی‌تواند منافع حال و آینده خود را آنطور که خود می‌خواهد تأمین کند. خلیج فارس شاهراه اصلی (نفتی) منبع انرژی در جهان به شمار می‌رود، آمریکا با حضور مستقیم خود، بر این شاهراه اشراف خواهد داشت و سیاست نفتی منطقه را طوری تعیین می‌کند که منافع آمریکا در درجه اول اهمیت قرار گیرد.

حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس با تولید جنگ‌افزار کارخانجات نظامی آمریکا رابطه مستقیم دارد، آمریکا از این طریق نیروهای نظامی خود را نیز سرگرم می‌کند تا همواره در حال آماده‌باش بسر برند و هم روحیه بطالت در آنها خنثی شود.

آمریکا همواره به دنبال تغییر ساختار سیاسی در آن دسته از کشورهای پیرامونی است که دیگر رسالت تأمین منافع میان‌مدت و استراتژیک سرمایه جهانی را از کف داده‌اند. ساختار سیاسی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس چیزی نیست جز حکومت شاهان و شیوخ، اقتصاد تک محصولی این کشورها ساختار سیاسی اقتدارگرا و توتالیتر را سامان داده است. این حکومت‌ها نمی‌توانند منافع استراتژیک امپریالیزم را در بلندمدت تأمین نمایند، چرا که قابلیت برقراری متقابل سیستماتیک و پائبات با سرمایه جهانی را ندارند. اما آمریکا با حضور مستقیم و فیزیکی خود و اعمال سیاست‌های نواستعماری و با برنامه‌ریزی‌های درازمدت سیاست تغییر در ساختار

سیاسی کشورهای منطقه را دنبال می‌کند، تا به این وسیله منافع آتی خود را تضمین نماید، کودتای بدون خونریزی در قطر که به عمر سیاسی امیر سنت‌گرا پایان داد، در این چارچوب می‌گنجد و آمریکا جزء اولین کشورهایی بود که امیر جدید را به رسمیت شناخت.

آمریکا با حضور خود در منطقه هدف مهم حل اختلاف اعراب و اسرائیل را هم دنبال می‌کند. اسرائیل از هنگام تأسیس به این سو و با مخالفت دائمی کشورهای عربی روبرو بوده، استفاده از اسرائیل توسط آمریکا به عنوان پایگاهی در منطقه مورد مخالفت شوروی سابق بود، این امر در موضع‌گیری کشورهای عربی در قبال اسرائیل تأثیر داشته است. حال با تحول در شوروی سابق آمریکا بدون رقیب مانده و کشورهای عربی نیز تحت فشارهای سیاسی آمریکا تغییر موضع خواهند داد، به رسمیت شناختن کامل و برقراری رابطه اقتصادی گسترده با اسرائیل از جانب آنان دور از ذهن نیست.

کردستان عراق که تاکنون هیچ‌گاه آرامش و ثبات را به خود ندیده پس از حمله عراق به کویت و به دنبال آن حمله به کردستان و آوارگی حدود ۳ میلیون نفر به بحرانی‌ترین وضعیت خود رسید، با وجود تلاش سه کشور ایران، ترکیه و سوریه برای حل و فصل فعل و انفعالات معضلات کردستان عراق و حفظ تمامیت ارضی عراق، اما اینک مسئولین احزاب درگیر، تحت نظارت مستقیم آمریکا بر سر میز مذاکره به بحث پرداخته‌اند، آمریکا خواهان تضعیف رژیم‌های ایران و عراق در کل منطقه خلیج فارس است و با دخالت در کردستان عراق و لطمه به تمامیت ارضی عراق در این جهت حرکت می‌کند.

از سویی وضعیت اقتصادی کشورهای منطقه دستخوش تحولاتی شده است، این کشورها در گذشته‌ای نه چندان دور همواره مشکلی به نام مازاد تجاری ناشی از صادرات نفت را داشته‌اند، اکنون با پایین آمدن قیمت نفت و تنزل قیمت دلار در برابرین ژاپن اوضاع اقتصادی در تمامی این کشورها رو به وخامت گذاشته و با کسری بودجه روبرو شده‌اند این امر منجر به کاهش خدمات عمومی و رفاه اقتصادی گشته و قطعاً به شکل تنش‌هایی در حیطه داخلی یا منطقه‌ای بروز خواهد کرد. از سویی دیگر عدم وجود ابتدائی‌ترین حقوق دموکراتیک و سرکوب خونین مخالفان از دیگر عواملی است که در عرصه جهانی موجبات انزوای این رژیم‌ها را به وجود خواهد آورد. امپریالیزم آمریکا که در گذشته ترجیح می‌داد کشوری به عنوان ژاندارم منطقه منافعتش را حفظ کند اینک خود، این وظیفه را به عهده گرفته است. سیر تحولات اخیر در منطقه از جمله حضور همه‌جانبه آمریکا نشان می‌دهد که آمریکا حفظ و بقای منافع سیاسی و اقتصادی خود را در این منطقه از طریق حضور مستقیم و فعال‌تر سیاسی و نظامی در کل منطقه پیش ببرد، آمریکا عملکرد عراق را دلیل هجوم همه‌جانبه خود به منطقه خلیج فارس ذکر می‌کند، قطعاً اگر عراق هیچک از این اقدامات را انجام نمی‌داد، آمریکا راهی دیگر برای حضور مستقیم و سلطه‌گرا نه می‌یافت.

آمریکا حفظ و بقاء منافع سیاسی و اقتصادی خود را در این منطقه از طریق حضور مستقیم و فعال‌تر سیاسی و نظامی در کل منطقه پیش می‌برد

مسلماً آمریکا نمی‌توانست بدون داشتن بهانه و ابتدا به ساکن حضور سیاسی و نظامی خود را ممکن سازد. بورژوازی عراق در پی منافع خود در منطقه بود اما آمریکا بیشترین سود را از عملکرد عراق در همان منطقه بدست آورد.